

مروری کوتاه بر نقش خراسان در دفاع مقدس

کنگره بزرگداشت شهدای خراسان

معاونت ادبیات

شهریور ۱۳۹۱

به نام خدا

به جای مقدمه

گفتاری از رهبر فرزانه انقلاب اسلامی

روایت جنگ هشت ساله، اگر هشتاد سال هم طول بکشد، جا دارد

... جنگ، یکی از محیط‌ترین حوادث برای یک ملت است. ما همگی این را با وجود خودمان، با گوشت و پوست و احساس و ادراک خودمان مشاهده کردیم. این نیست که فقط در تاریخ چیزی خوانده، یا به آمارها مراجعه کرده باشیم. لیکن نکته مهم این است که ملت‌ها می‌توانند این حادثه پر خسارت را به یک فرصت و به یک سرمایه تبدیل کنند. می‌دانید؛ خسارت جنگ هم فقط این نیست که عزیزان ملت به کام مرگ کشانده می‌شوند یا ویرانی‌هایی به بار می‌آید و سرمایه‌هایی بر باد می‌رود. اگر در جنگی عزم ملی و خردمندی سردمداران کشور به کمک کشور نیاید، آن سرافکنندگی و ذلت و

هزیمت معنوی‌ای که بر دوش آن ملت سنگینی خواهد کرد، شاید از همه این خسارت‌ها بالاتر است.

امروز بیش از صد و پنجاه سال و نزدیک به دویست سال از قرارداد ننگین ترکمانچای می‌گذرد. هر ایرانی که آن تاریخ را بخواند، بعد از گذشت نزدیک به دو قرن، در روح خود احساس شرمساری، حقارت و شکست می‌کند و از خود می‌پرسد: چطور در حادثه‌ای به آن عظمت، سردمداران کشور قادر نشدند عزم ملی و سرمایه‌های مادی و معنوی کشور را به کمک هویت ملی این کشور به میدان بیاورند؟ لشکر مهاجم دشمن تا قلب کشور آمد؛ بعد با التماس و درخواست و پیشکش دادن و وساطت دشمنان دوست‌نما و خسارت‌های فراوان ملی و آن اهانت‌هایی که به ملت ایران شد، قبول کرد که قدری عقب بنشیند، درحالی که هفده شهر قفقاز را از ایران گرفته و کشور را از بخشی از پاره تن خودش محروم کرده بود! امروز هم که شما این حادثه را در ذهن خودتان یا در کتاب تاریخ مرور کنید و ببینید بر ملت ایران در آن حادثه تلخ چه گذشت، احساس خجلت و احساس سرافکندگی و ذلت می‌کنید. همین طور شبیه این، در حوادث جنگ بین الملل دوم، همین شهر تهران محل خودنمایی و پُز دادن افسران کشورهای مختلف شد که در خیابان‌ها راه بروند، به ایرانی با چشم تحقیر نگاه کنند، از او کار بکشند، به او اهانت و به نوامیس او تجاوز کنند. این یک نوع بود، آن نوع دیگری بود. این‌ها نشانه یک خسارت بزرگ برای یک ملت در یک جنگ است.

در جنگی که در سال ۱۳۵۹ در این کشور رخ داد، همه این حوادث ممکن بود. آن‌هایی که می‌خواستند قطعه‌ای از خاک ایران را از ایران جدا کنند، هدفشان فقط این نبود که ایران را از آنچه که هست، قدری کوچک تر کنند. هدف این بود که این ملت را برای قرن‌ها - حداقل یک قرن، دو قرن - با احساس حقارت سر جای خود بنشانند؛ و در مردمی که جرئت کرده بودند مقابل امپراتوری عظیم استکبار جهانی قیام کنند؛ برخلاف همه عرف‌های بین‌المللی، یک حکومت صد درصد مردمی را که به هیچ قدرتی در دنیا باج نمی‌دهد، سر کار بیاورند، روحیه شجاعت و خودباوری را بمیرانند. آنچه که برای آن‌ها غایت مطلوب بود، این بود؛ و این می‌شد. اگر آن کاری که رزمندگان کردند، آن کاری که خانواده‌ها کردند، آن کاری که بسیج عمومی ملت کرد، آن کاری که گزارشگران این صحنه‌های شرف کردند و در مقابل چشم مردم قرار دادند و آن کاری که آن سلسله جنبان همه این افتخارها کرد؛ نمی‌بود، همین می‌شد؛ تردید نداشته باشید. قطعه‌ای از خاک ایران را می‌گرفتند، بعد با قدری چک و چانه مقداری از آن را پس می‌دادند و منت هم سر ملت ایران می‌گذاشتند - البته در طول سال‌های متمادی و قطعاً بیش از هشت سالی که جنگ طول کشید این کار را می‌کردند - بعد ملت ایران هر وقت به آن منطقه از کشور خود می‌نگریست، احساس حقارت می‌کرد!

این که شما دیدید پشت سر عراق، غرب یکپارچه قرار گرفت؛ شوروی و تمام اروپای شرقی یکپارچه قرار گرفتند؛ عرب‌های خلیج فارس و حکومت‌های خلیج فارس که تابع اشاره آمریکا بودند، یکپارچه قرار گرفتند و همه به عراق

کمک کردند؛ هدفشان این نبود که چند شهر را از ایران بگیرند و به عراق بدهند یا یک دولت مستقل درست کنند. هدف، نابود کردن ملت ایران بود. هدف، صاف کردن آن حفره هایی بود که ملت ایران در دستگاه اقتدار امپراتوری استکبار به وجود آورده بود. اما خدا نخواست. «خدا نخواست»، یعنی چه؟ یعنی اگر آحاد ملت ایران غفلت می کردند و می خوابیدند؛ رزمندگان به جبهه نمی رفتند؛ امام نمی غرید و سینه سپر نمی کرد و نمی ایستاد و این همه استعداد و نیرو در این راه بسیج نمی شد؛ باز هم خدا همین طور می خواست؟ نه، اراده خدای متعال به نفع یک ملت، تابع اراده آن ملت است. هیچ حقیقت و واقعیتی در متن زندگی یک ملت به اراده ی الهی تغییر پیدا نمی کند؛ مگر وقتی که خود آن ملت بر آن همت بگمارد. این صریح آیات قرآنی و جزو معارف قطعی دینی است.

این خسارتی که بنا بود به وجود آید - و اگر عزم ملی و تدبیر و خردمندی سردمداران و مسئولان کشور و اخلاص و جدّیت کسانی که در این راه قدم گذاشتند، نمی بود، قطعاً این پیش می آمد - با این عزم ملی و با این ایمان، تبدیل به یک فرصت شد. آری؛ ما در جنگ، بسیار جان های عزیز را از دست دادیم و خسارت های مادی و معنوی زیادی هم تحمل کردیم؛ اما چیزی در دل این ملت جوشید که برکات و ارزشش برای امروز و فردای این ملت، از همه چیز بالاتر است و آن، احساس اتکاء به نفس، احساس عزّت، احساس استقلال، احساس خودباوری ملی عظیم و احساس اعتقاد به این بود که اگر یک ملت حول محور ایمان به خدا و عمل صالح جمع شوند، معجزات نشدنی یکی پس از دیگری قابل شدن خواهد شد. این در زندگی ما اتفاق افتاد.

عزیزان من! آنچه که این قضیه را تمام می کند، این است که روایت این حادثه به درستی صورت گیرد. نقش شما این جا معلوم می شود. شما هر کدامتان - شاید اکثرتان یا همه تان - به این میدان های جنگ رفتید و در آن جا حضور پیدا کردید. آن هایی هم که سنشان آن وقت اقتضاء نمی کرده است، از مسائل آن آگاه شده اند. اگر این حادثه بزرگ، درست روایت شود، این اثرات ماندگار خواهد شد. اگر غلط روایت شود، یا روایت نشود، این تأثیرات بسیار کم خواهد شد. نه این که به کلی از بین برود؛ لیکن بسیار کم خواهد شد. اگر خدای نکرده مغرضانه روایت شود، قضیه به عکس خواهد شد.

این هشت سال دوره دفاع مقدس، شامل هزاران هزار حادثه است. من می خواهم این را از جامعه فرهنگی و هنری کشور مطالبه کنم که از این هزاران هزار حادثه، لاقلاً یک فهرست تهیه کنند. بنشینند فکر کنند و در حوادث جنگ، دقت نظر هنرمندانه به خرج دهند؛ یک فهرست از این حوادث به وجود آورند؛ بعد این را بگذارند در قبال کارهای هنری ای که تا امروز درباره ی جنگ شده است - که البته بسیار هم ارزشمند است - ببینند که چقدر از این فهرست را ما پُر کرده ایم. من اعتقاد این است که اگر این کار صورت گیرد، خواهیم فهمید که ما یک هزارم آنچه را که درباره این جنگ می باید تبیین کرد و می توان تبیین و موشکافی کرد، هنوز بیان نکرده ایم!

من غالب آثار هنری جنگ را یا دیدم یا شنیدم؛ البته در این سال های اخیر کمتر. در دوره جنگ و سال های اوایل بعد از جنگ، غالب این نوشته ها و

روایت‌های تصویری و روایت‌های سینمایی و غیره را غالباً یا دیدم یا گزارشی از آن‌ها به دست آوردم. قطعاً آثار با ارزشی در بین این‌ها وجود دارد؛ لیکن همه این‌ها در مقابل آن گنجینه عظیمی که در این دفاع هشت ساله به وسیله ملت ایران به وجود آمد، چیز کمی است.

همه جنگ، داخل جبهه‌ها نیست. بسیاری از مسائل جنگ، داخل خانه‌هاست؛ در راه‌هاست؛ داخل دل‌هاست؛ در مجموعه‌های تصمیم‌گیری است؛ در مجامع بین‌المللی است. ببینید؛ ما در دوره جنگ، از طرف مجامعی که ادعا می‌کردند در مسائل جهانی بی طرفند، در مقابل یک اعمال غرض‌واضحی قرار گرفتیم. ادعاهای بسیار بزرگی هم می‌کردند. کسانی که امروز شما می‌بینید درباره سلاح‌های کشتار جمعی و سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و از این حرف‌ها داد سخن می‌دهند و جزو مسائل واضح می‌شمرند، این‌ها به رژیم عراق و ارتش عراق سلاح شیمیایی دادند؛ برایش ساختند و یا امکان ساخت آن را برایش فراهم کردند. دو قطب بزرگ دنیای آن روز - یعنی قطب امریکا و قطب شوروی سابق - مشترکاً با همه ساز و برگشان به کمک عراق آمدند. این‌ها کجا و در کدامیک از این آثار هنری ما درست تبیین و تشریح شده است؟

من بارها گفته‌ام، ما یک وقت می‌خواستیم برای جبهه‌ها سیم خاردار - که در داخل کشور نداشتیم و تولید نمی‌شد - از جایی وارد کنیم. همین شوروی سابق اجازه نداد ما سیم خاردار را از داخل کشور عبور دهیم و به ایران بیاوریم. گفت این وسیله جنگی است! یعنی ادعا این بود که آن‌ها به دو طرف

جنگ کمک نمی‌کنند! این در حالی بود که هواپیمای روسی، موشک روسی، کارشناس روسی، افسر روسی، مواد منفجره روسی و تمام امکانات روسی، آن طرف جبهه در اختیار دشمن و طرف مقابل ما در این جنگ بود!

همین اروپای به اصطلاح طرفدار حقوق بشر و در مقام صحبت، با نزاکت و ادب و اتو کشیده - چه قسمت شرقیشان؛ همین یوگسلاوی فعلی و بقیه کشورهای بلوک شرق آن روز، و چه قسمت غربیشان؛ یعنی همین آلمان و بقیه - آنچه توانستند، به عراق کمک کردند، ولی حاضر نبودند ساده‌ترین چیزها را به ایران بفروشند. اگر یک وقت هم از طرفی دولت جمهوری اسلامی می‌توانست چیزهایی را از این‌ها بگیرد، با چند برابر قیمت و با زحمت می‌توانست به دست آورد! البته هدفشان معلوم بود - من اوّل عرض کردم - بحث بر سر این بود که این عزّت ملی که به وسیله حرکت عظیم انقلابی مردم ایران به وجود آمده است، باید از بین برود. رخنه‌ای که به وسیله انقلاب در اقتدار فرهنگ غربی و سلطه غربی و نظام سلطه جهانی به وجود آمده است، باید پُر شود. هدف آن‌ها این بود؛ به هر حال به این سیاست رسیده بودند. این‌ها کجای آثار هنری ما، در کدام فیلم یا نمایشنامه یا بقیه آثار هنری منعکس شده است؟ آیا قابل انعکاس نیست؟ آیا برای نسل‌های آینده ایران تجربه‌آموز نیست؟

امروز ما می‌بینیم وقتی که راجع به دفاع مقدّس و جنگ هشت ساله و این عظمت مطلقه که ملت ایران آفرید، صحبت می‌شود - که مهم‌ترین موضوع هنری است و یک هنرمند درباره این‌گونه شکوه‌های ملی، خوب می‌تواند

قلم‌فرسایی یا میداننداری کند - بعضی از آثار در گوشه‌وکنار پیدا می‌شود که نه فقط عظمت را نمی‌بینند؛ می‌گردند یک نقطه‌ضعفی، یا واقعی، یا حتی پنداری، پیدا می‌کنند و آن را مورد مذاقه قرار می‌دهند! هدف از این کارها چیست؟ چرا باید ما این فرآورده‌ی عظیم ملت ایران را ندیده بگیریم؟ این خدمت به ملت ایران است که در تهاجمی که به مرزهای او، به شخصیت او، به عزت او، به تاریخ او، به هویت ملی او شده است - این گونه مردانه ایستاده و این طور شجاعانه دفاع کرده - ما بیاییم آن را زیر سؤال ببریم؛ آن هم با زبان هنر؟ این کارها را می‌کنند. این‌ها به نظر من تصادفی هم نیست؛ یعنی نمی‌شود گفت حالا یک هنرمند به این فکر افتاده که می‌شود این گونه عمل کرد؛ نه. به نظر من غیرعادی می‌آید. البته تقصیر از مسئولان و سردمداران مسائل هنری و فرهنگی کشور است؛ آن‌ها هم باید سازماندهی کنند؛ باید کار کنند.

این ملت آنچه که داشت، در طبق اخلاص گذاشت و آمد. مرد روستایی و زن روستایی، مرد و زن مستضعف شهری، خانواده‌های گوناگون، جوان‌های فراوان، قشرهای مختلف، سازمان‌های رزمنده کشور - ارتش، سپاه، حتی نیروی انتظامی و بسیج عظیم مردم - همه این‌ها آمدند وارد میدان شدند. حقیقتاً ملت ایران در آن هشت سال، کار بزرگی را انجام داد. در تاریخ این چندین قرنی که می‌تواند به مسائل امروز ما متصل شود، بنده سراغ ندارم که ملت ایران این گونه با طوع و رغبت وارد یک ماجرای عظیم نظامی شده باشد و از دل و جان مایه گذاشته باشد؛ با ایمان خود، با عاطفه خود، با دست خود. در دوران‌های مختلف، حتی در دوران صفویه که جنگ‌های بزرگ و کارهای

بزرگی هم شد، این چیزهایی که امروز ما مشاهده می‌کنیم، اصلاً وجود نداشته است. دلایل روشنی هم دارد؛ نه این که نشود این‌ها را تحلیل کرد؛ معلوم است چرا. به هر حال این پدیده در تاریخ ایران ما یک پدیده حقیقتاً بی‌نظیر؛ یا اگر احتیاط کنیم، بگوییم کم‌نظیر بود. این پدیده به این بزرگی، آن هم با این همه شکوه و با این همه زیبایی. چه موضوعی برای یک هنرمند از این جذاب‌تر؟

آثار بزرگ هنری دنیا را نگاه کنید؛ بسیاری از آن‌ها بر روی قهرمانی‌های ملت‌ها متمرکزند؛ حتی آنجایی که شکست خوردند. در لشکرکشی ناپلئون به روسیه، دو نفر روایتگر بزرگ هنری، این ماجرا را روایت کردند: یکی فرانسوی است که ویکتور هوگوست؛ یکی روسی است - طرفِ شکست خورده، که اول کار شکست خورد - که تولستوی است. آن طرفِ پیروز طبعاً گزارش‌هایی را ممکن است بدهد؛ اما شما ببینید، در این کتابِ آن طرفِ شکست خورده، شکست را آن‌چنان تصویر می‌کند که مایه غرور و سربلندی ملت است. یعنی در حرکت ملت، آن نقاط ارزشمندی را که یک هنرمند می‌تواند ببیند، این‌ها را بیرون می‌کشد، برجسته می‌کند، رنگ و روغن می‌زند و جلو چشم‌ها می‌گیرد.

ما در این ماجرای هشت ساله، یک پیروزی مطلق به دست آوردیم. ما که جنگ را شروع نکرده بودیم که بگوییم فلان جا را می‌خواستیم بگیریم،

نتوانستیم، پس ناکام شدیم؛ قضیه این نبود. قضیه این بود که دشمنی به ما حمله کرده بود و می خواست بخشی از خاک ما را بگیرد؛ همه دنیا هم به او کمک کردند؛ ما هم مردانه ایستادیم؛ ناکام شد و بینی اش به خاک مالیده شد و برگشت. پیروزی از این بالاتر؟ این پیروزی را با همین ابعاد، با همه خصوصیتی که در آن وجود دارد، با همه آن هزاران هزار ماجرابی که آن را به وجود آورده است، ما باید روایت کنیم. این کار هنرمندان عزیز ماست؛ کار نویسندگان است؛ کار سینماگران است؛ کار شاعران است؛ کار نقاشان است؛ کار اصحاب فرهنگ و هنر است.

امروز کار عده‌ای که به میدان جنگ رفتند و در این هشت سال، آن حماسه را آفریدند - چه شهیدایشان، چه ایثارگرانشان، چه رزمندگانشان - دیگر تمام شد. آن‌ها کار خودشان را کردند. پس از پایان کار آن‌ها، کار یک خیل عظیم دیگری آغاز می‌شود؛ علاوه بر گزارش‌هایی که در دوران جنگ دادند. همین دوره جنگ، چقدر برای ما هنرمند درست کرد؛ چقدر شخصیت‌های برجسته درست شدند! غیر از آن، بعد از پایان جنگ، نوبت این خیل عظیمی است که این دیگر مسئله اش هشت سال نیست؛ هشتاد سال هم اگر طول بکشد، جا دارد.

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مدیران و هنرمندان دفاع

مقدس - ششم مهر ۱۳۷۹

فصل ۱

نقش دفاعی خراسان در غائله‌های پیش از جنگ تحمیلی

۱- تاسیس سپاه به عنوان نهاد دفاعی ویژه انقلاب اسلامی

انقلاب‌ها در هر جای جهان بسته به هدف‌ها، استراتژی تاکتیک‌هایی که رهبران آن را تنظیم و برای اجرا در اختیار هوادار آن قرار می‌دهند... بسته به تأثیری که در نظام حاکم بین‌الملل می‌گذارند، به خصوص اگر حرکت آن‌ها مغایر با نظم پیشینی که دولت‌های جائر و ستمگر با حمایت دول دیگر ایجاد کرده‌اند، باشد، دوستان و دشمنان داخلی و خارجی پیدا می‌کنند، که رهبران انقلاب‌ها با توجه به میزان دغدغه حفظ انقلاب و دستاوردهای آن به محض پیروزی بر نظام پیشین، در صدد تشکیل سازمان‌های همفکر و تابع نظامی یا شبه نظامی بر می‌آیند تا تدابیر لازم نشأت‌گرفته از تفکر انقلابی در مقابل تهدیداتی که نظام جدید را تهدید می‌نمایند را اندیشیده و اعمال نمایند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، و با دور اندیشی حضرت امام خمینی نهادهایی برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب بزرگ ملت ایران تاسیس شد که از آن جمله می‌توان به تاسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج مستضعفان اشاره کرد که در سال‌های بعد و در کوران دفاع مقدس به ایفای نقش پرداخت.

اگرچه هسته‌های اول شکل‌گیری نهاد مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب در زمستان سال ۱۳۵۷ و همزمان با تشکیل کمیته‌های انقلاب بنیان نهاده شد، اما به صورت رسمی حضرت امام در تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ دستور تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را صادر فرمودند. وظیفه و مأموریت این نهاد از همان اول، حفظ انقلاب و دستاوردهای آن تعیین شد.

بدین منظور سپاه پاسداران در کلیه استان‌ها و شهرهای کشور توسط نیروهای مبارز و انقلابی پیرو حضرت امام(ره) راه اندازی شد.

۱/۱- تشکیل سپاه در خراسان

در خراسان بزرگ پس از این فرمان، هشت تا دوازده اردیبهشت شورای فرماندهی سپاه پاسداران شامل (مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای، آیت الله واعظ طبسی، حجت الاسلام شهیدها شمی نژاد، حجت الاسلام صفایی، حجت الاسلام هادی خامنه‌ای، حجت الاسلام شهید موسوی قوچانی، حجت السلام عبد خدایی شهید دیالمه و... در محل ساختمان حزب رستاخیز، در ابتدای خیابان پاسداران فعلی، جنب فرمانداری مشهد که در آن زمان کمیته اجرایی فرامین حضرت امام(ره) در آن استقرار داشت، اعلام موجودیت کرد و پس از دو روز به محل باشگاه افسران لشکر ۷۷ خراسان واقع در حد فاصل باغ ملی و اداره پست مشهد در خیابان امام خمینی(ره) انتقال یافت.

فراخوان نیروهای تشکیل دهنده سپاه از بین برادران جوان انقلابی که قبل از پیروزی انقلاب با روحانیت انقلابی و محلات ارتباط داشتند، و بعد از تحولات دهم دی ماه ۱۳۵۷ نیز شهر را در اختیار گرفته بودند، انجام گرفت.

در مشهد یک گروه تحت امر حجت الاسلام صفایی بود که با تصرف ساواک و منزل شیخان رئیس ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) در بلوار ملک آباد مستقر گردیده و به انجام مأموریت دستگیری عوامل رژیم شاه و ضد انقلاب پرداختند.

گروهی دیگر به عنوان گشت شب در کلانتری‌ها مستقر و مشغول امنیت محلات شهر شدند که این نیروها اکثراً بازاریان، کارگران، دانش آموزان، فرهنگیان و... انقلابی بودند (مسئولین گشت شب، حاجی ترقی معمار بود. موسوی در طلاب مشهد ساعت‌ساز بود. غلامرضا محمودی الکتریکی داشت. و...) این نیروها عموماً در کنار محافظت از محلات، به نوعی به ارائه بعضی از خدمات شهری مانند توزیع اقلام مورد نیاز مردم نیز می‌پرداختند.

گروه سوم جوانانی انقلابی بودند که کمیته اجرایی فرامین حضرت امام(ره) را تشکیل داده و انجام مأموریت های قضایی و شهربانی(انتظامی) را بعهده گرفتند. فرماندهی کمیته در ابتدا بر عهده آیت الله عباس واعظ طبسی بود.

با فراخوان نیروهای انقلابی برای تشکیل سپاه پاسداران از هر یک از مجموعه های ذکر شده تعدادی جدا و به تشکیلات سپاه پاسداران پیوستند. بعضی از برادران با سلاح هایی که خود تهیه کرده بودند به سپاه آمدند. بعضی

از برادران تحصیل کرده ادارات که دلسوز و انقلابی بودند، به سپاه آمدند ولی اکثر نیروها از اقشار طبقه متوسط جامعه و معتقدان به ارزش‌های دینی بودند.

سپاه پاسداران در شهرهای دیگر استان خراسان بزرگ به تدریج به فاصله چند روز تا یک سال با همت شبکه گسترده روحانیت مرتبط با هدایت انقلابی حضرت امام(ره) راه اندازی گردید.

۱/۲- گام اول استقرار نظم و امنیت

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل دولت موقت، بحران‌های داخلی توسط بازماندگان رژیم، خوانین، قاچاقچیان یا نیروهای وابسته به بیگانه که در انحراف مسیر انقلاب اسلامی ناکام مانده و خود را متضرر می‌دیدند، ایجاد شد که به طبع آن، هر روز در گوشه و کنار استان خراسان بزرگ قائله‌هایی بر پا می‌شد. برای حل مشکلاتی از این دست مسئولیت مدیریت و کنترل بحران‌های داخلی به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نوپا واگذار شد. به گونه‌ای که می‌توان گفت، سپاه خراسان حتی قبل از جذب و سازماندهی وارد عملیات شده و در کلیه مناطق و شهرهای ناامن اقدامات ذیل را صورت داد:

- ضرورت تعقیب عناصر ضد انقلاب باعث تشکیل واحد اطلاعات و تحقیقات شد که علاوه بر عناصر و خانه‌های تیمی ضد انقلاب، امور اطلاعاتی مربوط به مبارزه با قاچاق مواد مخدر و مشروبات الکلی، اشرار و... را دنبال

کرده و بعضاً خود در عملیات دستگیری شرکت می‌کردند. همین نیروها بعدها هسته اصلی ادارات اطلاعات استان و شهرستان‌ها را تشکیل دادند.

- جمع‌آوری سلاح‌های غیرمجاز و در اختیار مردم که از پادگان‌ها خارج شده بود، از مأموریت‌های دیگر سپاه پاسداران بود که با جمع‌آوری چند صد قبضه سلاح هم سپاه دارای سلاح جنگی نسبتاً زیادی شد و هم مردم بسیار خوشحال بودند و هم امنیت شهرها مطمئن‌تر گردید.

- چون مردم مطمئن‌ترین تبلیغات را تبلیغات سپاه می‌دانستند و بیشتر به آن اعتماد داشتند، و از طرفی هیچ سازمان و موسسه‌ای برای تبلیغات وجود نداشت و رادیو و تلویزیون هم هنوز جایگاه خوبی پیدا نکرده بود، سپاه مسوولیت اکثر تبلیغات انقلاب اسلامی را بر عهده گرفت و انتشارات را با دستگاه‌های امانتی یا مصادره‌ای راه اندازی کرد.

- نیروهای شهربانی (پلیس شهری) با توجه به اخراج مستشاران و فرار یا پاک‌سازی بعضی عناصر خائن کارایی لازم را از دست داده و از نظر نیروی انسانی هم به شدت کمبود داشت لذا کنترل انتظامی و حفاظت از اماکن حساس، حیاتی و مهم را به سپاه و کمیته انقلاب دادند. (استانداری، فرمانداری‌ها، رادیو و تلویزیون، دادسراها و دادگاه‌های انقلاب، دانشگاه‌های مهم، منابع آب، نیروگاه‌ها و کوی و برزن و...)

- حفاظت شخصیت‌ها: شخصیت‌های مذهبی علمی و سیاسی (ائمه جمعه، نمایندگان حضرت امام، استناداران، فرمانداران، مسئولین بعضی

ادارات، نمایندگان مجلس و...) که با گسترش موج تروریسم، در معرض تهدید قرار گرفته بودند، نیاز به حفاظت داشتند که سپاه مأمور حفاظت از جان این عزیزان گردید.

- حفاظت اماکن و مراسم: حفاظت از انتخابات (صندوق‌ها، اماکن رای گیری و ...) راه پیمایی‌ها، هیئت عزاداری، حفاظت حرم مطهر امام رضا و ... از جمله مأموریت‌های دیگر سپاه در این مقطع به شمار می‌آید.

- در کنار فعالیت‌های فوق، برای دیگر کارهای معطل مانده‌ای که متولی اجرایی نداشت نیز، سپاه خود را موظف به انجام آن می‌دانست: مثل کمک به کشاورزان برای برداشت محصول تا زمانی که جهاد سازندگی تشکیل نشده بود. کمک به توزیع مایحتاج مردم، کمک به سیل زدگان، زلزله زدگان و...

- انجام وظیفه به عنوان ضابط قوه قضائی در برخورد با مجرمین.

- کمک به تغییر فرهنگ مبتذل ستم شاهی و جایگزینی فرهنگ اسلامی، با اشاره حضرت امام (ره) که با اجرای دعاهای کمیل، ندبه، توسل و تهیه و توزیع پرده‌ها و پلاکاردها، شرکت در نمازهای جمعه و جماعت را در دستور اجرائیات خود قرارداد.

- حضور در عرصه سیاسی از طریق تحلیل و تفسیر حرکت انقلاب اسلامی و مقابله فکری با گروهک‌های الحادی

- اسکورت، حمل و توزیع پول بین بانک‌ها به عهده سپاه قرار گرفت که در این رابطه به گونه‌ای عمل شد که سارقان در حملات مختلفی که انجام دادند موفق به ربایش پول‌ها و اسناد نشدند.

- مبارزه با قاچاقچیان، گران فروشان و عناصر مغل آسایش عمومی و خصوصی مردم

۲- حضور خراسان در کنترل غائله‌های ضد انقلاب

۱/۲- غائله گنبد

در قائله شهر گنبد از استان مازندران آن زمان و استان گلستان فعلی که مقدمات آن از بهمن و اسفند ماه سال ۱۳۵۸ آغاز شد، و به آغاز جنگ خیابانی تجزیه طلبانه در ۵ فروردین ۱۳۵۸ انجامید، گروهک تروریستی فدائیان به اصطلاح خلق (کمونیست‌های تحت امر شوروی سابق)، حزب توده و ناراضیان داخلی، در کنار سایر گروهک‌های داخلی، ضمن تحریک مردم ترکمن برای خودمختاری و تجزیه طلبی، همراه سایر گروهک‌های همسو شهر را به تصرف در آورده و نوعی جنگ خیابانی را آغاز کردند.

ریشه این قائله به ظلم و ستم رژیم ستم شاهی به مردم منطقه در اشغال زمین‌ها توسط نزدیکان خاندان پهلوی به ویژه شاپور غلامرضا و عقب‌نگه داشتن مردم منطقه و ظلم و ستم خوانین بر می‌گشت که فرصت تبلیغات

برای ضد انقلاب وابسته به شوروی برای تحریک مردم به بهانه بازپس گیری املاکشان را فراهم آورد. البته همراهی بعضی از شیوخ و سران قبائل و وابستگان به وهابیت هم به این فضا دامن می زد.

برای سرکوب تحرکات ضد انقلاب در منطقه گنبد، نیروهای کمکی از تهران، شاهرود و خراسان راهی منطقه شدند. گروه پاسداران خراسانی اعزامی به گنبد به استعداد یک صد و بیست و پنج نفر پس از رسیدن به شهر، با کمک سایر نیروها و با شجاعت وصف ناپذیری توانستند توطئه تجزیه گنبد را خنثی نمودند. دادستان انقلاب وقت کشور (آیت الله خلجالی) بارها تشکر و قدردانی از زحمات برادران پاسدار خراسانی را بیان داشت. شایسته است از دلاوری های شهیدان (علیمردانی، نیک عیش، حشمتی، افتخاری، و مرحوم محمد رضا محمودی و...) که در این عملیات شرکت داشتند، یاد نمود.

۲/۲- غائله ضد انقلاب در کردستان و شمال غرب کشور

مقدمه: مناطق کرد نشین شمال غرب کشور که در سه استان آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه قرار دارد از دیر باز محل مناقشه میان سران گروه ها و طوایف با دولت مرکزی بوده است. این مناقشات به خصوص در صد سال گذشته تأثیر فراوانی بر نوع رفتار حکومت مرکزی ایران با ساکنان این مناطق داشته است.

نژاد مردم این منطقه آریایی بوده که چند هزار سال قبل از مناطق شمالی آمده بودند. از سال بیست هجری که مسلمانان قلعه‌ها و استحکامات ایرانی‌ها در این سرزمین را به تصرف در آوردند مردم دین اسلام را پذیرفتند. بعدها چندین نوبت علیه خلفا و حکام منطقه شورش‌هایی کردند و هر بار سرکوب شدند. مردمان این خطه علاوه بر حکام داخلی، گاهی درگیری‌ها با ترک‌ها و گاهی با عرب‌های جنوب منطقه داشته و گرفتار درگیری‌های مذهبی و قومی بوده‌اند. کردها در دوران مغول‌ها نیز مورد تعرض قرار گرفتند.

در قرون نزدیک‌تر نیز در درگیری‌های بین امپراتوری عثمانی با ایران دوران صفویه، بارها کردهای سنی مذهب را با شیعیان و طرفداران دولت مرکزی درگیر کردند.

در دوران زندیه کردها موفق شدند آذربایجان غربی را گرفته و با اعلام خوی به عنوان پایتخت، خود مختاری اعلام کردند.

در دوران پهلوی همزمان با اشغال ایران توسط متفقین، در سال ۱۳۲۰ قاضی محمد از رهبران کرد منطقه با حمایت شوروی سابق، «جمهوری خلق کردستان» را به پایتختی شهر مهاباد بنا نهاد. پس از رفتن متفقین، ارتش ایران به آذربایجان حمله کرد و جمهوری خود مختاری کردستان منحل شد و پس از این سرکوب شدید، گاهی حرکت‌ها و مبارزات سیاسی یا مسلحانه انجام می‌شده که مطابق معمول با برخورد شدید دولت مرکزی روبه رو شده است.

در سال ۱۳۲۵ ارتش ایران به دستور محمد رضا پهلوی، منطقه پاوه و اورامانات را به توپ بست به گونه‌ای که تا سال‌ها مردم از شنیدن نام ارتش وحشت می‌کردند. در این دوره با شورش‌های کوچک کردها هم شدید برخورد می‌شد؛ و آن‌ها را همیشه در موضع ضعف و عقب‌ماندگی نگه می‌داشتند تا نتوانند علیه دولت مرکزی فعالیت کنند.

انقلاب اسلامی مردم ایران علیه حکومت ستم‌شاهی، در این منطقه از کشور نیز فرصتی برای عرض اندام دوباره سران گروه‌های کردی که عمدتاً به کشورهای دیگر به خصوص عراق پناه برده بودند فراهم آمد و حدود چهار ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی آبان ماه سال ۱۳۵۷، سران حزب دموکرات و برخی دیگر از گروه‌های سیاسی کرد که با فشار ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور در حکومت ستم‌شاهی) به عراق رفته بودند. به ایران باز گشتند و در منطقه مستقر شدند تا رهبری مردم را بر عهده بگیرند.

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌هایی که با حمایت بیگانگان به داخل کشور برگشته و قدرت یافته بودند، با ایجاد فضای سنگین رعب و وحشت، در کردستان جنگ قدرت راه انداختند؛ و دو روز بعد از پیروزی انقلاب (۲۴ بهمن) احزاب کومله و دموکرات با حمله به مراکز انتظامی و نظامی، اقدام به اشغال پادگان‌ها نمودند. تنها ۸ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در ۳۰ بهمن ۵۷ پادگان مهاباد را محاصره کردند و در ۳۰ بهمن آن را تصرف و غارت کردند.

در این دوره همه گروه‌ها با تصرف، ادارات و پادگان‌ها و نقاط حساس شهرهای مهم کردستان، آنجا را به فرارگاه خویش تبدیل کرده و درگیری‌های فراوانی میان آنان به وجود آمد که معمولاً در بیشتر آن‌ها مردم بی‌گناه به شهادت می‌رسیدند.

نوع رفتار دولت موقت با غائله کردستان در تشکیل هیئت حسن نیت هم به جری تر شدن ضد انقلاب انجامید و در نتیجه مذاکرات بی‌فایده و توافقات صورت گرفته که به خروج سپاه و ارتش از شهرهای کردستان انجامید، عملاً بیشتر مناطق کردستان دو دستی در اختیار گروه‌های وابسته به بیگانه قرار گرفت.

ورود مستقیم عراق به پشتیبانی تجزیه‌طلبان در کردستان که مقدمه‌ای بر آغاز غیر رسمی جنگ تحمیلی از سوی صدام به شمار می‌آمد بر وخامت اوضاع افزود تا آنجا که امام خمینی برای ختم این غائله وارد عمل شده و دستور به اقدام فرمودند.

فهرست گروه‌های عمده ضد انقلاب فعال در مناطق کرد نشین شمال غرب:

- ۱- گروه‌های سیاسی بومی (گروه مفتی زاده و گروه شیخ عزالدین حسینی در مهاباد)
- ۲- گروهک کومله یا کمه‌له

- ۳- گروهک دموکرات
- ۴- گروهک خبات
- ۵- گروهک چریکی فدائیان خلق
- ۶- گروه‌های سلطنت طلب
- ۷- نمایندگان و شعبه‌هایی از گروه‌ها و احزاب تهران و دیگر شهرهای ایران
- ۸- گروه‌های طالبانی و بارزانی کردهای عراق که به دنبال کشور کردستان بودند
- ۹- سازمان منافقین (مجاهدین خلق)
- ۱۰- گروه صنارمند
- ۱۱- سازمان پیکار
- ۱۲- حزب رنجبران
- ۱۳- گروه علی مریوانی

۲/۲/۳- مروری گذرا بر نقش خراسان در دفاع از کردستان و شمال غرب

حضور نیروهای خراسان در کردستان در دو بخش زمانی جداگانه پیش و پس از فعالیت هیئت حسن نیت دولت موقت قابل بررسی است. در بخش اول و در جریان عملیات آزاد سازی شهر پاوه استان کرمانشاه که توسط حزب منحل کومله اشغال شده بود و ضد انقلاب در بیمارستان، بعضی از رزمندگان سپاه و ارتش و ژاندارمری را با سنگ سر بریده بودند، شهید چمران رحمت ... علیه از جانب حضرت امام(قدس سره) مأموریت پیدا کرد که قائله را خاتمه دهد.

در این عملیات سپاه خراسان با ۶۰ نفر از برادران پاسدار به کمک ایشان شتافتند. هجوم نیروهای خراسان از محل ژاندارمری شهر پاوه به دشمنان و الحاق به موقع با نیروهای شهید چمران و نجات نیروهای ژاندارمری زیانزد مردم ستم دیده منطقه شده بود که در خاطرات شهید بزرگوار چمران هم اشاره گردیده است. (دوستی صمیمی سردار شهید بابامحمد رستمی فرمانده عملیات سپاه خراسان با شهید چمران از اینجا آغاز گردید). این عملیات در تابستان سال ۱۳۵۸ انجام گرفت.

همچنین شرکت در عملیات آزاد سازی شهر سنندج در درگیری اول نیز از افتخارات سپاه خراسان است که به کمک ارتش و خدا جویان درگیر در آن خطه شتافتند و شهید حسین اشکذر نژاد که تنها فرزند ذکور بازمانده از پدر

نزد مادر بود در این عملیات به شهادت رسید. این عملیات با حدود صد نفر از رزمندگان خراسانی در مهر و آبان سال ۱۳۵۸ انجام گرفت که متأسفانه با بی کفایتی سیاسی دولت موقت به طرح تخلیه کردستان منجر شد و شهر دو دستی از نیروهای ارتش و سپاه تخلیه و تحویل احزاب منحل کومله و دموکرات گردید.

پس از شکست طرح هیئت حسن نیت برای مذاکره با ضد انقلاب و الزامی شدن برخورد شدید با نیروهای تجزیه طلب، با دستور حضرت امام نیروهای خراسان مجدداً در قالب سازمان گردانی به نام «گردان شهدا» در تاریخ ۵۹/۱/۱۰ به کردستان اعزام و در پاکسازی دوباره سنندج شرکت نمود و سپس آزاد سازی شهرهای دیواندره و سقز به نیروهای سپاه خراسان واگذار شد.

پس از آزادسازی شهر سقز در اوائل اردیبهشت سال ۵۹ نیروهای خراسان در قالب یگان های ۱۰۰ نفری پایگاه های خود را در ساختمان ساواک، سیلوی گندم، ساختمان دخانیات، ساختمان شهربانی شهر، و ساختمانی که معروف به مکتب قرآن بود (مقر قبلی کومله) تشکیل داد و مشغول انجام مأموریت شد و ضرورت نیاز به توسعه وضعیت برای تأمین امنیت و سرکوب ضد انقلاب با درخواست و اعزام بیشتر نیروهای پاسدار خراسان بزرگ در قالب چند یگان که معمولاً به نام فرماندهان هدایت کننده یا مقر استقراری نامیده می شدند. هیمنه قوی و با ارزشی را تشکیل دادند.

آرام سازی شهر سقز و حومه و جاده بوکان و آزاد سازی جاده سقز به بانه با حمایت و شرکت امیر شهید صیاد شیرازی و نیروهای ارتش، بخشی از این فعالیت ها بود. در این مقطع سردار شهید محمود کاوه مسئول عملیات نیروهای سپاه خراسان را بر عهده داشت. مسئولیتی که تا قبل از جنگ تحمیلی ادامه یافت.

شرح رشادت‌های سردار شهید کاوه و خدمات تیپ ویژه شهدای خراسان در کردستان خود بحث مستقلی می طلبد که از حوصله این مقال خارج است. شرح کوتاهی درباره چگونگی شکل گیری لشکر ویژه شهدا را در ادامه همین بحث ملاحظه خواهید کرد.

۳ - مقابله با جریان کور تروریسم و کودتاجیان

۳/۱ - تروریسم

پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی و اقبال مردم ایران نسبت به نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های دینی رشته بسیاری از گروهک‌های سیاسی برای آینده ایران را پنبه کرد. بی‌اعتنایی مردم ایران به گروه‌های وابسته به بیگانه سبب خشم سران این گروهک‌ها شد و مخالفت با نظام نوپای جمهوری اسلامی از اولین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز و با

روشن شدن نتایج همه پرسی عمومی که به تعیین نوع نظام، یعنی نظام جمهوری اسلامی انجامید صورت آشکارتری گرفت.

تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در آبان ماه سال ۱۳۵۸ خط‌کشی‌های نیروهای ضد انقلاب با مردم را آشکارتر کرد. پس از این واقعه بود که آمریکائی‌ها برآشفتمند و عناصر داخلی و مزدوران خود (مدعیان ملی‌گرایی، گروهک‌های منافقین، توفان، سلطنت طلب‌های تجزیه طلب، گروهک فرقان و ...) را دستور دادند، تا به هر وسیله به نظام نوپای جمهوری اسلامی ضربه بزنند. آشوب‌ها افزایش یافت. انقلابیون دروغی با افشاگری‌های دانشجویان مشخص شدند. آن‌ها که نقاب می‌زدند و خود را طرفدار امام معرفی می‌کردند تا شاید به مقام یا منسبی برسند عرصه را تنگ یافتند، خود علناً آشوبگری کردند.

در خراسان نیز، تحرکات این دسته از مخالفان و معاندان نظام نخواستہ جمهوری اسلامی شدت داشت. به عنوان نمونه گروهک‌های تروریستی منافقین و فدائیان خلق و سایر گروه‌ها دانشگاه‌ها را تبدیل به اطاق جنگ کرده بودند (دانشگاه ادبیات و علوم پزشکی مشهد در خیابان دانشگاه، کوچه اسرار)، باشگاه علم، (علم نخست وزیر شاه و وزیر دربار بود) واقع در خیابان کوهسنگی مشهد، و مقرهایی در خیابان بهشت (حد فاصل چهار راه دکترا و سه راه ادبیات مشهد) از جمله مراکزی بود که جولانگاه وابستگان به گروهک‌های یاد شده بود که همگی بامشی حضرت امام مخالف بودند و ندای آمریکا را لبیک گفتند و با ایجاد موجی از تروریسم مردم بی‌گناه، نیروهای

انقلابی و مسئولان را آماج حملات تروریستی قرار دادند. در این غائله نیز برادران سپاه با کمک گرفتن از اқشار مختلف مردم متدین و دیگر نیروهای انقلاب، سفره تحرکات آنان جمع کردند.

۳/۲ - کودتای نوژه

در تیر ماه سال ۱۳۵۹ کودتای نوژه که توسط رابطین آمریکا سازماندهی شده بود، در آستانه اجرا توسط عناصر خائن باقی مانده از رژیم طاغوت، کشف و خنثی شد. سردار شهید بابا محمد رستمی که تعداد ۸۰ نفر نیرو از برادران پاسدار خراسان را به منظور تعویض با برادران مستقر در کردستان همراهی می‌کرد، شب در پادگان امام‌حسن(ع) تهران به استراحت مشغول بودند تا روز بعد به مسیر ادامه دهند. خیر کشف کودتا که منتشر شد، تقاضای نیروی آماده شد. شهید رستمی بلافاصله با نیروهای خود به جای کردستان عازم همدان شد و در دستگیری کودتاچیان و کنترل اوضاع شرکت کرد.

۳/۳ - ماجرای طبس

آمریکایی‌ها که از ایادی داخلی خود برای نابودی انقلاب و نجات گروگان‌ها و تسلط دوباره بر ایران، نا امید شده بودند، ابتدا روابط سیاسی و اقتصادی خود با ایران را قطع کرده و پس از آن طرح عملیات نظامی حمله برای نجات گروگان را طراحی نمودند. آمریکایی‌ها نیروهای دلتای خود را که نزدیک ۶ ماه در صحرای نوادای آمریکا با به کارگیری بهترین رنجرها و کماندوهایی که

با ایران آشنایی داشتند و بعضاً به عنوان مستشار نظامی در ایران می زیستند، تمرین کرده بودند، در ۵۹/۲/۵ با چندین فروند هواپیما و بالگرد در صحرای طبس بر زمین نشاندند. گرچه خداوند عملیات آن‌ها را با فرستادن ملائک و لشکریان باد و طوفان و شن ناکام گذاشت، اما بلافاصله پس از افشای عملیات شکست خورده مذکور، برادران پاسدار سپاه خراسان به فرماندهی حجت الاسلام صفایی برای ممانعت از انهدام هلی کوپترها و تجهیزات نظامی و نقشه‌های عملیاتی بر جامانده آمریکا اعزام شدند، که دستور بنی صدر برای بمباران هواپیماها، هلی کوپترها و تجهیزات بر جا مانده به شهادت فرمانده سپاه یزد برادر پاسدار محمد منتظر قائم و انهدام اسناد مهم این دخالت نظامی انجامید.

در این ماجرا نخستین نیروهایی که به منطقه رسیدند ۵ نفر از برادران سپاه یزد بودند و پس از آن نیروهای سپاه خراسان با بیش از ۵۰ نفر از مشاهد، قاین، بیرجند و طبس خود را به منطقه رساندند.

۴- سایر فعالیت‌ها

همزمان با انجام عملیات فوق سایر فعالیت‌های تکمیلی برای تکمیل سازمان سپاه خراسان ادامه یافت. از جمله:

الف-تشکیل سپاه پاسداران در شهرها و عضوگیری و سازماندهی نیروهای انقلابی متدین با حساسیت فراوان صورت می‌گرفت.

ب- بسیاری از نیروهای انقلابی، آموزش نظامی ندیده بودند. در این زمان ضرورت تشکیل پادگان آموزشی احساس شد و بخشی از پاسداران خراسانی با استقرار در پادگان امام رضا(ع) واقع در خیابان سردادور مشهد(مرکز آموزش سپاه دانش زمان شاه)، مشغول تربیت پاسدار در ابعاد عقیدتی، سیاسی و نظامی گردیدند.

ج-گسترش سپاه محدودیت‌های مکانی و واحدهای پشتیبانی و خدماتی را نمایان می‌ساخت. سپاه با احساس ضرورت با استقرار در محل‌های مصادره‌ای از دستگاه‌های رژیم منحوس پهلوی نیازهای خود را برطرف می‌نمود به عنوان مثال از استقرار پاسداران در آموزشگاه‌های ایران و آمریکا، در ابتدای خیابان کوهسنگی، ساختمان چهار طبقه‌ای در خیابان بهار و مرکز ساواک در میدان ملک‌آباد می‌توان یاد کرد. در سایر شهرستان‌ها نیز وضعیت مشابهی وجود داشت و بیشتر مناطق استقرار پایگاه‌های سپاه اماکن نهادهای و ادارات منحل شده رژیم گذشته مانند ساختمان‌های حزب رستاخیز بود.

فصل ۲

دفاع مقدس

مقدمه‌ای بر علل آغاز جنگ تحمیلی توسط صدام

جنگ در قرون معاصر پدیده‌ای است که ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با مسائل سیاسی برقرار می‌کند و به تعبیر دیگر، جنگ خود مقوله‌ای سیاسی است که در شرایط خاصی بروز می‌کند. جنگ عاملی بالقوه مغایر با سیاست‌ها و نظم مطلوب پیشین است.

در باره علل آغاز جنگ ایران و عراق گمانه‌های زیادی قابل طرح است. اختلافات مرزی و ارضی میان ایران و عراق که با انعقاد قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر حل و فصل شده بود، و برای رسیدگی به اختلافان پیرامون آن مرجع رسیدگی مشخص بود، نمی‌توانست به تنهایی انگیزه و علت اصلی جنگ باشد.

برسی اوضاع داخلی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان دهنده این معناست که ایران نه تنها برای جنگ که حتی برای دفاع هم آمادگی نداشت زیرا علاوه بر آنکه هنوز نظامی سیاسی پس از انقلاب تثبیت شده بود، بلافاصله پس از پیروزی، درگیری میان نیروهای انقلابی و لیبرال‌ها شروع

گردید. اقتصاد ایران فوق‌العاده ضعیف شده بود. منابع تسلیحاتی ایران به دلیل ماهیت ضد امریکایی انقلاب اسلامی، قطع شده بود. و قراردادهای تسلیحاتی که مکمل قدرت ارتش بود در همان روزهای قبل از پیروزی انقلاب توسط بختیار لغو شده بود.

باقی مانده ارتش نه فرمانده داشت و نه تجهیزات آماده به کار و نه لوازم یدکی، که بتواند آماده نبرد شود. ارتش مشکلات ساختاری، هویتی، آموزشی، و فرماندهی و کنترل داشت. گروه‌های سیاسی داخلی شعار انحلال ارتش را سر می‌دادند. ارتشی‌های متدین هم برای تغییر و انتقال به ارتش اسلامی، با مشکلات مختلفی دست و پنجه نرم می‌کردند.

سپاه در این وضعیت درگیر مأموریت‌های امنیتی در داخل کشور بود. بسیج در پنجم آذرماه ۱۳۵۸ بعد از تصرف لانه‌ی جاسوسی امریکا به دستور حضرت امام تشکیل شد اما هویت نظامی نداشت. آموزش هم به قدر کافی نداشت.

عراق دقیقاً وضعیت ایران را مطلع بود. احمد زیدی سرهنگ سابق ارتش عراق می‌گوید: «رهبری عراق معتقد بود پس از سقوط شاه ایران و تصفیه و پاک‌سازی در ارتش، ارتش ایران ضعیف شده است.»

عراق بی‌ثباتی ناشی از انقلاب اسلامی در ایران را یک فرصت استثنایی برای تسلط بر خلیج فارس به سود خودش ارزیابی کرد. زیرا به جای یک ایران

قوی در مقابل یک عراق ضعیف و منزوی، یک عراق قوی در مقابل یک ایران ضعیف قرار داشت.

صدام معدوم در آبان ماه ۵۹ در مصاحبه‌ای می‌گوید: «ما از تجزیه ایران ناراحت نمی‌شویم و صریحاً اعلام می‌داریم در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد، هر فرد عراقی و شاید هر عربی مایل به تقسیم ایران و خرابی آن باشند.»

طارق عزیز نخست وزیر وقت عراق هم معتقد بود: «وجود پنج ایران کوچک بهتر از یک ایران واحد است...»

طه یاسین رمضان معاون نخست وزیر عراق هم گفته بود: «این جنگ به خاطر عهدنامه ۱۹۷۵ و یا چند کیلومتر خاک و یا نصف شط العرب (اروند رود) نیست بلکه به خاطر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.»

بنا بر این گرچه عراق به ظاهر قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر و در خواست لغو آن را بهانه کرد. ولی تجزیه ایران و بر اندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی هدف نهایی رژیم بعثی محسوب می‌شد.

هدف اصلی دشمن از حمله به ایران را مقام معظم رهبری (رئیس جمهور وقت ایران) این گونه بیان می‌فرمایند: «این جنگ علیه انقلاب اسلامی و به منظور واژگون ساختن نظام انقلابی ایران و از بین بردن انقلاب اسلامی سازماندهی شد.»

از نظر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس وقت ایران: «شروع جنگ قطعاً برای نابودی انقلاب بود و از آن رو که شرقی‌ها و غربی‌ها از این انقلاب راضی نبودند، غرب که بیشترین منافع را در ایران داشت، انقلاب را مستقیماً علیه منافع خود دانست. باید وضعیتی به وجود می‌آمد که دیگران ناامید شوند و بگویند، نمی‌شود بدون اتکا به شرق یا غرب انقلاب باقی بماند.»

جیمزبیل یکی از کارشناسان مسائل خلیج فارس و خاورمیانه می‌گوید: «دلیل واقعی جنگ درگیری سیاسی برای دست یافتن به برتری و سلطه یافتن بر خلیج فارس بود. عراق امید وار بود انقلاب ایران را در نطفه خفه کند و نابود سازد. این برای کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و عربستان، ناخوشایند نبود.»

غربی‌ها انقلاب اسلامی و تأثیرات ناشی از آن را برای منافع غرب (شامل نفت، ثبات کشورهای مرتجع منطقه، امنیت اسرائیل و مقابله با نفوذ شوروی سابق) جنایتی علیه نظم جهانی قلمداد می‌کنند و این باور، مقابله با آن را با استفاده از زور و کلیه ابزار و وسائل لازم، نه تنها ضروری بلکه اجتناب ناپذیر می‌نماید. زیرا هدف اصلی و ضروری، واژگون ساختن نظام انقلابی حاکم بر ایران و یا تعدیل و مهار آن برای اعاده نظم پیشین بوده است.

شمارش معکوس غرب برای شروع جنگ

- ناامیدی آمریکا از حل معضل گروگان‌ها (در تسخیر لانه‌ی جاسوسی) در سال ۵۸ آغاز شد. در بهمن ۵۸ برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران و

انتخاب بنی صدر، که امریکا امید داشت مشکل گروگان هایش را حل کند، برای امریکا نتیجه‌ای نداشت.

-شکست کارتر رئیس جمهوری آمریکا در انتخابات دور دوم ریاست جمهوری‌اش در کمند گروگان‌های در اختیار ایران بود.

-در فروردین ۱۳۵۹ امریکا ضمن اعلام قطع رابطه با ایران، اقدام به تحریم اقتصادی ایران نمود. ارسال قطع هرگونه تجهیزات نظامی به ایران قطع شده بود.

-صدام اعلام کرد: عراق همه اختلافات با ایران را، با زور حل می‌کند. رژیم صدام دست به نقل و انتقال تجهیزات برای تجاوز به خاک ایران زد. حمله امریکا به طیس در جلسه ۲۳ فروردین ۱۳۵۹ تصویب و در ۵ اردیبهشت ۵۹ اجرا شد که با کمک لشکریان و فرشتگان الهی شکست خورد.

-برژینسکی در تیر ماه ۵۹ بر نامه‌ی مذاکرات محرمانه با عراق را در سطح مقامات عالی رتبه طراحی کرد. ملاقات محرمانه صدام برژینسکی در مرز اردن چراغ سبز را به عراق برای حمله به ایران داد. این خبر را طارق عزیز در سفر به فرانسه ۳ ماه بعد از شروع جنگ افشا کرد.

تیر ماه ۵۹ کودتای نوزه توسط عناصر وابسته به امریکا در شرف انجام کشف و خنثی گردید. اگر کودتا موفق می‌شد دیگر نیازی به جنگ عراق علیه ایران نبود. سرانجام در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ جنگ همه جانبه عراق علیه ایران شروع شد.

نخستین واکنش‌های دفاعی خراسان به تهاجم دشمن بعثی

مسئولان سپاه خراسان اخبار تحرکات عراق و حامیان داخلی آن‌ها را که در منطقه جنوب غرب کشور دست به انفجار لوله‌های نفت می‌زدند و پاسگاه‌های مرزی را مورد تهاجم قرار می‌دادند رصد می‌کردند، به ویژه هم‌زمان با کودتای نوژه در تیر ماه ۱۳۵۹ که بیش از بیست نقطه از خاک میهن عزیزمان مورد تهاجم دشمن بعثی قرار گرفت این مسئله جدیت بیشتری به خود گرفت. نخستین واکنش‌های سپاه خراسان به جنگ تحمیلی را می‌توان حتی پیش از آغاز تهاجم رسمی بعثیون به میهن اسلامی ردیابی کرد.

دهه دوم شهریور ۵۹، هم‌زمان با اوج‌گیری تهدیدات ارتش صدام علیه میهن اسلامی، سردار شهید «بابا محمد رستمی» (مسئول عملیات سپاه خراسان و فرماندهی نیروها در کردستان) برای سازماندهی نیروهای تازه نفس و سایر امور عازم مشهد شد و با تشکیل اولین یگان‌های رزمی در قالب گروهان و گردان‌های رزمی آماده‌ی تقویت نیروهای مستقر در کردستان شد. اما در همین هنگام حمله ناجوانمردانه‌ی عراق به ایران به وقوع پیوست. در این شرایط، نیروهای سازماندهی شده که حدود دویست تا دویست و پنجاه نفر بودند، به جای کردستان به سمت اهواز حرکت کردند، اما به علت پیشروی عراقی‌ها تا پل نادری (حدوداً ۴ کیلو متری شهر اندیمشک) و زیر آتش

گرفتن جاده های موجود اندیمشک - دزفول و اندیمشک - شوش، مجبور به انتخاب مسیر از طریق ایذه - مسجد سلیمان - شوشتر - اهواز شدند.

سردرگمی و وحشت زنان و کودکان و خروج بعضی از مردم باعث تراکم عبور و مرور و یاس و دلهره در میان اکثر خانواده ها شده بود. رزمندگان خراسان که با منطقه اهواز هم آشنایی نداشتند، به طرف مسجد جامع اهواز رفتند و در گوشه ای از آن مستقر شدند. مسجد جامع پناهگاه مردم بی خانمان و همچنین زنان و مردان مجاهدی بود که برای کمک و یاری رزمندگان و در راه ماندگان به آنجا مراجعه کرده بودند. روز دوم استقرار به علت تمرکز مردم در مسجد جامع، مدرسه ای در همان نزدیکی در اختیار رزمندگان خراسان قرار گرفت.

همزمان با استقرار نیروها، شهید رستمی با هماهنگی مقام معظم رهبری و شهید چمران، نیروهای خراسان را به سرعت در دو منطقه ی دب حردان (۳) کیلومتر بعد از کارخانه نورد لوله اهواز ابتدای جاده خرمشهر) و شهر حمیدیه (۲۵ کیلومتری اهواز - سوسنگرد) مستقر نمود و رزمندگان جان برکف وارد نبرد با دشمنان سرتا پا مسلح بعضی شدند.

مهم ترین سلاح رزمندگان خراسان تفنگ «ام. یک» بود. این تفنگ ها اسلحه های از رده خارج ده سال قبل ارتش بود که عاری از لوازم نظیف بود. به همین دلیل وقتی لوله تفنگ کثیف می شد، سلاح گیر می کرد. فشنگ هم به اندازه کافی وجود نداشت. مقداری فشنگ با هزاران زحمت تهیه می شد، آن هم چون در انبارها مانده بود اکثراً فاسد شده بود. سلاح ژ-۳ هم در

اختیار قرار نمی گرفت. بنی صدر که به سپاه علاقه نداشت، دستور داده بود که با سپاه همکاری نکنند. در ابتدا تعداد تفنگ های ژ-۳، که در دست سپاهیان خراسانی قرار داشت، از تعداد انگشتان یک دست هم تجاوز نمی کرد؛ و سلاح سنگین این رزمندگان محدود به دو قبضه موشک انداز آر-پی-جی ۷ بود. در کمتر از یک هفته بیش از ۱۵۰ نفر دیگر به جبهه اعزام شدند.

با رسیدن نیروهای جدید از خراسان، باشگاه گلف اهواز (محل سابق استقرار آمریکائی ها) در اختیار رزمندگان خراسان قرار گرفت و به پادگان گلف، تغییر نام یافت. تا اینکه ستاد مرکزی سپاه کشور به اهواز آمد و در گلف مستقر گردید و مقر نیروهای خراسان به باشگاه برق (متعلق به شرکت برق اهواز در کنار منازل سازمانی آن ها) انتقال یافت. این مقر بنام فرستادگان حضرت رضا(ع) نام گذاری گردید. از این مکان گردان های خراسان هدایت، کنترل و نظارت می شدند.

با گذشت حدود دو ماه وضعیت نیروهای ما به لحاظ سلاح و پیدا کردن خود در منطقه بهتر شده بود. آن ها در محور دب حردان، با اجرای شبیخون ها و ضربه زدن های محدود توانستند دشمن را تضعیف کنند. در این مقطع تاکتیک های نیروهای سپاه چریکی و نامنظم بود؛ و با این تاکتیک ها توانستند جلو پیشروی دشمن را در این محور بگیرند. البته طرح کانال آبی که شهید دکتر چمران از رودخانه کارون در بالا دست شهر اهواز گرفته بود و با عبور از

جلو پلیس راه اهواز، آن را به منطقه دب حردان رسانده و منطقه را به باتلاق تبدیل کرده بود هم یکی از مؤثرترین تاکتیک‌ها در تضعیف دشمن بود.

در محور حمیدیه، دشمن کاملاً متکی به جاده شد و تانک‌هایش در گل و لای و زمین‌های کشاورزی فرو رفت. عراقی‌ها با بجا گذاشتن تانک‌ها و تجهیزات نظامی خود پا به فرار گذاشتند و رزمندگان خراسان با یورش‌های شبانه و مقاومت‌های روزانه ضربات مهلکی را به آن‌ها وارد کردند. با این وجود، پادگان تیپ دو لشکر ۹۲ زرهی در حمیدیه در خطر بود. برادران پاسدار خراسان به کمک اندک نیروهای باقی مانده‌ی ارتشی خود شتافتند و پادگان را حفظ، و در ارتفاعات الله اکبر استقرار یافتند (ارتفاعات الله اکبر دشت آزادگان محور سوسنگرد را از دشت شوش - اهواز جدا می‌کند) و با این کار باعث شدند که دید و تیر دشمن از جاده شوش - اهواز بر داشته شود. دشمن که مسیر خشکی حاشیه ارتفاعات منطقه را برای رساندن خود به اهداف پیش‌بینی شده‌اش برگزیده بود با مقاومت خوب پاسداران خراسان مواجه شد و نتوانست موفقیتی پیدا کند. در این منطقه نخستین گردان‌های رزمی سپاه خراسان شکل گرفتند، گردان امام رضا(ع) به فرماندهی شهید اسدزاده، گردان حر به فرماندهی شهید حسینیان، و بعد از آن‌ها گردان ابوذر به فرماندهی اکبر زاده اسلامی پا به عرصه وجود گذاشت.

واحد تدارکات در ستاد فرستادگان امام رضا(ع) به فرماندهی شخصی بنام پرتوی و شخص دیگری به نام بیوک سامان گرفت.

نماینده‌ی ستاد سپاه خراسان را شخصی به نام تقی گرچی به عهده گرفت.

بهداری را دکتر جاویدی از مرکز آموزش امام رضا(ع) راه اندازی کرد. در ابتدا پست امداد در خطوط نبرد در حد یک کوله پشتی و چند عدد باند و گاز بود.

همزمان با استقرار رزمندگان خراسان در جبهه ها حرکت مردمی پیشه‌وران خراسان در راه اندازی تعمیرگاه امام رضا(ع) در میدان چهار شیر اهواز به عنوان اولین تعمیرگاه خودرویی جنگ سرویس دهی را به نیروهای خراسان و پس از یک هفته به تمام خودروهای رزمندگان سپاه اسلام انجام داد که خدمات صلواتی آن بسیار کارساز بود.

جهاد سازندگی خراسان نیز از رزمندگان سپاه خراسان عقب نبود. تعدادی از برادران جهاد سازندگی خراسان که برای تحویل و حمل لودر و بولدوزر و سایر اقلام به بندر خرمشهر رفته بودند، نقل می کنند که از ساعت ۹ صبح ۳۱ شهریور سال ۵۹ بدون آگاهی کامل از وضعیت نیروهای دشمن و مقدار پیشروی آن‌ها در روی جاده خرمشهر به اهواز حرکت می کنند که در ساعت ۳/۵ بعد از ظهر در ایستگاه حسینیه پس از مشاهده ستون منظم تانک های در حرکت و صحبت رئیس پاسگاه می فهمند که آن تانک‌ها، تانک‌های عراقی‌ها بوده‌اند. (ر. ج. کتاب جهاد سازندگی خراسان در دفاع مقدس - جلد ۵)

جهاد خراسان در مهر ماه سال ۵۹ گروه پیشتاز خود را به فرماندهی یکی از اعضای شورای مرکزی جهاد خراسان به جبهه های حق علیه باطل اعزام کرد و آن‌ها با بررسی ابعاد مختلف شهر «رامهرمز» واقع در ۱۲۰ کیلومتری اهواز

را جهت استقرار انتخاب نمودند؛ و بلافاصله کاروانی متشکل از ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر نیروی جهادگر رسمی و مردمی با تخصص‌های مختلف به همراه چند نفر از مسئولین و ۴۰ تا ۴۵ دستگاه سبک، نیمه سنگین و سنگین (لودر، بلدوزر، گریدر، کمپرسی، تریلی، تانکر آب و...) از شهر مشهد به طرف اهواز حرکت کرد و در اول آبان ماه در باغی متروکه مستقر شدند.

بدین ترتیب جهاد سازندگی خراسان، گروه‌های درمانی و اکیپ مهندسی رزمی را تشکیل داد و اقدامات جاده سازی را از جاده اهواز حمیدیه (فولی آباد) و جاده نورد اهواز (ابتدای جاده خرمشهر - دب‌گردان) آغاز کرد.

عده ای از نیروهای مردمی خراسان که عضو سپاه پاسداران نبوده و از زمان درگیری های کردستان به نیروهای نا منظم شهید چمران پیوسته بودند. همراه گروه شهید چمران به خوزستان عزیمت کردند. در ابتدا بین ۱۵ تا بیست نفر بودند؛ و خدمات صادقانه‌ای را انجام دادند که شهید چمران به نقش این عزیزان خراسانی اشاره کرده است.

لشکر ۷۷ پیروز ثامن الائمه(ع) خراسان نیز بنا به دستور، طبق طرح ابلاغی به منطقه خوزستان اعزام و تعدادی از نیروهایش در منطقه عمومی دزفول و بسیاری از آن‌ها در آبادان مستقر شدند و به مأموریتشان ادامه دادند. این یگان یکی از منسجم‌ترین لشکرهای ارتش جمهوری اسلامی ایران بود که علیرغم گذار از مراحل مختلف در مقایسه با سایر یگان‌های عمده، دچار آسیب کمتری شده بود.

عملیات‌های نیروهای خراسان در دفاع مقدس

قبل از شکل‌گیری رسمی یگان‌های رزم

الف) عملیات‌های خراسان در دفاع مقدس از شروع تجاوز تا متوقف شدن پیشروی دشمن

۱- تثبیت دشمن در ابتدای جاده خرمشهر بعد از کارخانه نورد اهواز
به نام دبحردان حدود ۵۹/۷/۱۰

۲- تثبیت دشمن در ابتدای شهر حمیدیه ۵۹/۷/۲۰ (عملیات شهید
غیور اصلی)

۳- تثبیت دشمن در ارتفاعات الله اکبر و پدافند از منطقه و اجرای
شبیخون‌های پیاپی و تشکیل گردان امام رضاع) و گردان ابوذر و گردان حر

۴- کمک به گروه چریکی شهید چمران در محور سوسنگرد

۵- عملیات یا مهدی (عج) در محور سوسنگرد ۵۹/۱۲/۲۶

ب عملیات‌های محدود رزمندگان خراسانی از اوایل سال ۱۳۶۰ تا عملیات
ثامن‌الائمه (ع)

۱- عملیات محور شوش در تاریخ ۶۰/۱/۲۵

- ۲- عملیات حضرت مهدی (عج) ۶۰/۲/۳۱ ارتفاعات الله اکبر شمال سوسنگرد
- ۳- عملیات فرمانده کل قوا خمینی روح خدا، شرق کارون (جنوب دار خوین)
- ۴- عملیات محدود (رمضان) محور حمیدیه کرخه نور ۶۰/۵/۵
- ۵- عملیات محور شحیطیه (غرب ارتفاعات الله اکبر) ۶۰/۶/۱۱
- ۶- عملیات شهید مدنی سوسنگرد ۶۰/۶/۲۷

آشنائی اجمالی با یگان‌های نظامی خراسان در دفاع مقدس

همان‌گونه که گذشت، نیروهای خراسانی از نخستین روزهای دفاع مقدس حضوری فعال و نقشی تأثیرگذار داشتند، به گونه‌ای که خراسان بزرگ در راستای ادای دین به انقلاب و ولایت، نقش تأمین نیروی انسانی را با بیش از ۹/۵ درصد کل اعزام‌های کشور، به خود اختصاص داد. نام یگان‌های عمده خراسانی حاضر در عرصه نبرد با دشمن که در طول دوران دفاع مقدس سازمان یافته به دفاع ایران اسلامی پرداختند، به شرح ذیل است:

یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی

۱- لشکر ۷۷ پیروز ثامن‌الائمه(ع) - لشکر ۷۷ پیاده خراسان یکی از نخستین یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی بود که با آغاز تهاجم دشمن بعثی برای حضور در منطقه، مأموریت یافت. یکی از افتخارات بزرگ لشکر ۷۷ عملیات کلیدی و غرورآفرین ثامن‌الائمه(ع) است. این عملیات پس از آنکه امام خمینی (ره) فرمودند: «حصر آبادان باید شکسته شود»، توسط رزمندگان این لشکر و با کمک سپاه پاسداران و ژاندارمری و نیروهای مردمی در یکم مهر ۱۳۶۰ اجرا شد. بعد از این عملیات، لشکر ۷۷ پیاده، به لشکر ۷۷ پیروز ثامن‌الائمه(ع) تغییر نام یافت.

جدا از عملیات غرورآفرین ثامن‌الائمه(ع)، این لشکر در ۲۲ عملیات بزرگ و کوچک از جمله فتح‌المبین، قادر خیبر، بدر، نصر، مرصاد و بسیاری دیگر نقش آفرینی کردند.

۲ - پایگاه پدافند هوایی امام رضا(ع) - پایگاه پدافند هوایی امام رضا(ع) مستقر در مشهد، وابسته به نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی که بعدها به صورت پایگاه چهاردهم شکاری ارتش درآمد در طول دوران دفاع مقدس، علاوه بر دفاع هوایی از رزمندگان اسلام در مناطق جنگی، نقش قابل توجهی در خدمات ترابری هوایی رزمندگان خراسانی ارائه داد.

یگان‌های رزم خراسانی سپاه، بسیج و جهاد سازندگی

۱- تیپ و لشکر ویژه شهدا: همان‌گونه که گذشت، زمینه تشکیل نخستین یگان رزمی رسمی متشکل از رزمندگان خراسانی (گردان شهدا) در روزهای نخست فروردین سال ۱۳۵۹ در کردستان فراهم آمد. موفقیت‌های این گردان در عملیات‌های مختلف در خطه کردستان باعث شد تا زمینه تشکیل تیپ ویژه شهدا فراهم آید. سردار شهید محمد بروجردی (فرمانده وقت منطقه کردستان) که شاهد درخشش رزمندگان خراسانی در خطه کردستان بود، با سفر به مشهد و تهران و بیان طرح‌ها و نیازهای مناطق درگیر کردستان و آذربایجان غربی و... پیشنهاد تشکیل تیپی را با نیروهای موجود خراسان مطرح کرد و نهایتاً موافقت فرماندهان خراسان برای تأمین نیروی مورد نیاز این یگان را جلب نمود. (مذاکرات تا آذرماه سال ۶۰ به طول انجامید) و در این تاریخ تشکیل تیپ به صورت جدی کلید خورد و در اردیبهشت سال ۶۱ عملاً تیپ ویژه شهدا به فرماندهی شهید محمد بروجردی در پادگان جلدیان پیرانشهر اعلام موجودیت کرد.

با شهادت سردار شهید محمد بروجردی، سردار شهید گنجی زاده جایگزین ایشان شد. مرحوم چنگیز عبدی فر از خراسان نیز دوره‌ای عهده دار فرماندهی این تیپ شد و پس از ایشان نیز شهید کاوه که از مهر ماه سال ۵۹ مسئول عملیات بود، فرماندهی این تیپ را به عهده گرفت.

برای دفع دشمن در استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و شرقی و کرمانشاه تشکیل و فرمانده شجاع خراسانی شهید محمود کاوه، سکان دار هدایت آن شد، به گونه‌ای که دشمن کومله و دمکرات و سایر گروهک‌ها به طور کامل نابود شدند.

۲ - تیپ و لشکر ۲۱ امام رضا (ع): خراسان، اولین تیپ پیاده‌اش را به نام امام‌رضا(ع) به فرماندهی شهید محمد مهدی خادم‌الشریعه، تشکیل داد. این یگان رزمی از رزمندگانی که با استعداد بیش از سه گردان پیاده و گردان‌های پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی در منطقه عمومی شهر بستان، در عملیات طریق‌القدس شرکت داشتند، در تاریخ ۶۰/۱۰/۱۰ اعلان موجودیت رسمی نمود و همزمان با به عهده گرفتن خط پدافندی چزابه، اولین ایستگاه صلواتی شامل قسمت‌های نانوایی، حمام و کفاشی را در شهر بستان راه اندازی کرد. لازم به ذکر است که خراسان همزمان خط پدافندی در حاشیه رود کرخه در منطقه شهر شوش را نیز به عهده داشت.

۳ - تیپ ۱۸ جوادالائمه (ع): با توجه به افزایش تعداد داوطلبین و رزمندگان خراسانی برای حضور در جبهه جنوب، در دی ماه سال ۶۰ با دستور ستاد مرکزی سپاه پاسداران دستور استقرار تعداد دو گردان از نیروهای خراسان در

خط شوش (حاشیه رود خانه کرخه) صادر و به منظور اجرای این دستور، فرماندهان برادر سردار عباس شاملو را از ایلام فراخوانی و مسئولیت خط محور شهر شوش به دشت عباس و چنانه را به ایشان سپردند. (در این زمان سردار عباس شاملو از سپاه خراسان، مسئول عملیات و پشتیبانی سپاه استان ایلام بود). این نیروها مستقل از نیروهای مستقر در استان - تیپ ۲۱ امام رضا(ع) - در عملیات فتح المبین شرکت کردند و با تصرف توپخانه دشمن در منطقه، کارنامه درخشانی را به جا گذاشت؛ و پس از عملیات فتح المبین که به استان‌های بزرگ و نیرو خیز کشور دستور تشکیل تیپ‌های سپاه را دادند، در تاریخ ۱۴ فروردین ماه ۱۳۶۱ دومین تیپ سپاه خراسان به نام تیپ ۱۸ جوادالائمه(ع) و به فرماندهی سردار عباس شاملو تشکیل و سایت ۴ (ابو صلیبی خات) محل استقرار عقبه‌اش تعیین شد.

این تیپ در عملیات‌های بیت‌المقدس، رمضان، حسین بن علی(ع)، مسلم بن عقیل، محرم، و والفجر مقدماتی شرکت داشت و در مناطق پاسگاه زیند، سومار (نفت شهر) جبل حمرین و فکه خط پدافندی داشته است.

۴- لشکر ۵ نصر: همزمان با عملیات مسلم بن عقیل در تاریخ ۱۵/۷/۱۶۱۷ از ستاد کل دستور تشکیل تیپ سوم سپاه (تیپ امام موسی کاظم علیه السلام) خراسان صادر و برادر سعید ثامنی پور فرمانده و شهید ابوالفضل رفیعی سیح به عنوان جانشین آن تیپ تعیین شدند.

کمی بعد و همزمان با عملیات محرم در تاریخ ۶۱/۸/۱۵ تیپ چهارم سپاه خراسان (تیپ امام صادق علیه السلام) نیز به سازمان رزم سپاه خراسان اضافه شد تا مقدمه تشکیل لشکر ۵ نصر فراهم شود.

لشکر ۵ نصر اولین لشکری بود که از سپاهیان استان خراسان و قبل از عملیات والفجر مقدماتی، سازماندهی آن با درایت شهید حسن باقری در دستور قرار گرفت و چون عملیات در شرف انجام بود دستور تشکیل رسمی و معارفه افراد به بعد از عملیات موکول گردید.

این لشکر از ترکیب سه تیپ، (تیپ ۱۸ جوادالائمه به عنوان هسته مرکزی به فرماندهی سردار شاملو، تیپ امام صادق) ع به فرماندهی شهید برونسی و تیپ امام موسی کاظم(ع) به فرماندهی سعید تامنی پور در تاریخ ۶۱/۱۱/۲۵ تشکیل شد. اولین فرمانده این لشکر شهید حسن باقری بود که تنها ده روز در این سمت باقی ماند و به لقاء الله پیوست. پس از ایشان سردار حمیدی نیا، سردار مرتضی قربانی از اصفهان، سردار باقر قالیباف، سردار اسماعیل قآنی و سردار شهید جواد مهدیانپور تا پایان جنگ عهده دار فرماندهی این لشکر شدند.

۵- گروه توپخانه ۶۱ محرم- نیروهای سپاه در استان کرمانشاه و آذربایجان و به طور کلی جبهه های غرب کشور با به امانت گرفتن قبضه های توپخانه ۱۰۵ م از ارتش کارشان را در پادگان ابوذر شروع و در عملیات بازی دراز قدرت و فکر خود را به فرماندهان نشان دادند. نیروهای جبهه های جنوب پس از به غنیمت گرفتن قبضه های ۱۲۲ و... از ارتش عراق در عملیات های فتح المبین

و بیت المقدس و... در یگان های خود واحدهای توپخانه را تشکیل دادند. پس از شروع به کار توپخانه ها به شکل مذکور برادرانی که با توپخانه آشنا شده بودند به فکر ساماندهی یگانی به استعداد گروه یا تیپ توپخانه صحرائی افتادند؛ و از نیمه دوم سال ۱۳۶۱ بحث جدی شد و نهایتاً در آبان ماه این سال همزمان با ماه محرم اولین گروه توپخانه سپاه با جمع آوری قبضه های پراکنده و... به فرماندهی برادر سردار شهید حسن غازی تاسیس و شروع بکار کرد.

با توجه به سنتی که در ایران قبل و بعد از انقلاب برای نام گذاری یگان های نظامی بود که یک اسم و شماره ای را انتخاب می کردند، با توجه به همزمانی ماه محرم و عزاداری های مقدس برای نیروهای پاسدار و تشکیل این یگان در این زمان، نام گروه توپخانه ۶۱ محرم (یعنی تشکیل در ماه محرم سال ۶۱ و مأموریت برای اهداف امام حسین علیه السلام، شعار هیئات منالذله را برگزیده و آرم توپخانه را با استعانت از آیه شریفه قرآن کریم) و مارمیت از رمیت ولكن الله رمی طراحی نمودند. این یگان ابتدا تحت امر قرارگاه کربلای سپاه و سپس تحت امر عملیاتی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) به انجام مأموریت پرداخت.

گروه توپخانه ۶۱ محرم در تاریخ ۶۲/۶/۲۱ از ستاد مرکزی توپخانه سپاه منفک و مستقل شد و برادر حاجی زاده از شهرستان نیشابور مسئول ابلاغ شرح وظایف رده های توپخانه شد. گرچه نیروهایی از سایر استان ها هم در گروه توپخانه ۶۱ محرم مشغول بودند لیکن اکثر نیروها از استان خراسان

بزرگ بودند به ویژه از تاریخ ۶۳/۶/۷ که رسماً گروه ۶۱ تحویل سپاه چهارم (خراسان) گردید. تشکیل اولین گروه توپخانه عمل کلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با عنوان گروه توپخانه ۶۱ محرم به منظور پشتیبانی آتش پرحجم از یگان‌های رزمی خراسان و سایر یگان‌های سپاه و گاه ارتش جمهوری اسلامی که موجب بالا بردن توان رزم نظام جمهوری اسلامی شد و هم اکنون در شهرستان تربت حیدریه استقرار دارد.

۶ - تیپ (گروه) مهندسی ۴۵ جوادالائمه (ع): این یگان مهندسی رزمی پس از تشکیل دوشادوش جهاد سازندگی مشغول ایجاد خاکریزها و سنگرها، ایجاد و برداشت موانع پیشروی رزمندگان خراسان شد. کمک به یگان‌های استان‌های فاقد این توانایی، راه سازی برای تسهیل حرکت رزمندگان، ایجاد پل‌های لازم و... از جمله فعالیت‌های این یگان به شمار می‌آید. پس از دفاع مقدس، تیپ ۴۷ سلمان سبزواری جایگزین آن شده است.

۷ - تیپ ۱۳ رعد: این یگان توپخانه پدافند هوایی به منظور تأمین قرارگاه‌های فرماندهی و جاده‌ها و پل‌ها و تأمین محل استقرار گردان‌های پیاده و پشتیبانی آن‌ها در برابر هجوم هوایی دشمن تشکیل شد. تیپ ۱۳ رعد پس از دفاع مقدس به نام تیپ ۱۰ محرم پدافند هوایی در شهرستان شاهرود مستقر شد.

۸ - تیپ ۳۱۳ حر: این یگان اطلاعات رزمی که پشتیبانی اطلاعاتی قرارگاه کربلای سپاه و یگان‌های رزمی خراسان را انجام می‌داد. رزمندگان این یگان سربازان گمنامی بودند که بارها عمق منطقه دشمن را در می‌نوردیدند و

باعث اشراف اطلاعاتی ایران اسلامی می شدند. تیپ ۳۱۳ حر با همت سردار شهید سید علی حسینی ابراهیم آباد تشکیل و حدود ۶۰ درصد نیرو و امکاناتش از ستاد پشتیبانی خراسان تأمین می شد.

۹- تیپ ۱۲ قائم(عج): در زمستان سال ۶۴ برادران سپاه سمنان تحت امر لشکر امام رضا (ع) قرار گرفتند و تیپ ۱۲ قائم آل محمد(ص) به فرماندهی جانشین وقت لشکر، سردار غلامرضا احمدی تشکیل و تا آخر جنگ تحت امر این لشکر بودند و پس از دفاع مقدس تحت امر لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) به نام تیپ ۲ قائم آل محمد (ص) مستقر در سمنان ادامه مأموریت داد.

این یگان هم اکنون نیز به عنوان یک رکن قوی با استقرار در شهر سمنان و تشکیل هسته مرکزی سپاه قائم آل محمد (ص) سمنان انجام امور را پیش می برد.

۱۰- تیپ ۸۸ انصارالرضا(ع): این یگان با کمک لشکرهای ویژه شهدا، ۵ نصر، ۲۱ امام رضا(ع) و به کارگیری برادران سرباز و پاسدار به منظور حفاظت از مرزهای تصرف شده استان های خوزستان و ایلام و کرمانشاه و... تشکیل شد که شهید حسینی محراب را به عنوان اولین فرمانده در کارنامه خود دارد. این یگان هم اکنون در شهرستان بیرجند استقرار داشته و مأموریت های مبارزه با اشرار شرق کشور را انجام می دهد.

۱۱- تأمین ۸۰ درصد نیروی انسانی و تجهیزات و پشتیبانی لشکر مهندسی ۴۳ امام علی(ع) تحت امر قرارگاه رمضان که اجرای امور مهندسی شمال

غرب کشور در جهت راه سازی و ایجاد مواضع و موانع در ارتفاعات سر به فلک کشیده و پشتیبانی مهندسی قرارگاه نجف به ویژه استقرار پل های معلق طنابی و... در بین ارتفاعات و پل های شناور (خیبر) در مناطق عملیاتی جنوب را بر عهده داشت.

۱۲- تشکیل سپاه شهرستان کامیاران و تشکیل تیپی به نام تیپ ۷۲ شهیدهاشمی نژاد جهت تأمین محورهای منتهی به آن شهرستان و خارج کردن مردم مظلوم منطقه از ستم گروهک های ضد انقلاب و ایجاد آرامش مطلوب برای آن ها و حفظ آبروی نظام جمهوری اسلامی در آن خطه به فرماندهی سردار مولوی و پاسداران و بسیجیان و سربازانی از استان خراسان.

۱۳- تأمین ۹۰ درصد نیروی انسانی و پشتیبانی های لازم به ویژه فرماندهی، طراحی عملیاتی و هدایت عملیات های قرارگاه های نجف و سلمان سپاه پاسداران با استفاده از عزیزی چون سردار دلاور شهید نور علی شوشتری.

۱۴- تأمین حدود ۶۰ درصد نیروی انسانی قرارگاه رمضان مستقر در کرمانشاه و اجرای عملیات های برون مرزی با کادر مدیریت عملیاتی، اطلاعاتی، طراحی، و مهندسی از استان خراسان بزرگ.

۱۵- خدمات بی دریغ مهندسی رزمی، مهندسی پزشکی و ... جهاد سازندگی خراسان که علاوه بر تأمین نیازمندی های نیروها و یگان های سپاه و ارتش خراسان تمامیت جنگ را پشتیبانی نمود که زبانزد خاص و عام شد و ستاد پشتیبانی جنگ آن بارها و بارها مورد تشویق فرماندهان سپاه و ارتش و

مقامات بالای نظام واقع شد؛ و همزمان با جنگ گل لبخند را بر لب‌های روستانشینان می‌کاشت.

۱۶- تشکیل مجموعه ستاد پشتیبانی جنگ سپاه پاسداران خراسان در مشهد که تهیه و تأمین اقلام مورد نیاز رزمندگان خراسان را بر عهده داشت. این ستاد با جمع آوری هدایای مردمی، تهیه و دوخت البسه مورد نیاز، تهیه و تأمین هزینه‌های خرید خودروهای سبک و سنگین مورد نیاز، تهیه و تأمین اقلام غذایی و تنقلات رزمندگان، تهیه و ارسال میوه یگان‌های خراسان و دیگر یگان‌های کشور را با استفاده از ظرفیت‌های مردمی و توانائی‌های خانواده‌های ایثارگر سامان داد.

۱۷- فعالیت‌های بهداری و ایجاد بیمارستان‌های صحرائی، پست‌های امداد و اورژانس، انتقال و بستری مجروحین و جانبازان از جبهه و کمک به بیمارستان‌های شهرهای استان و ایجاد بیمارستان امام حسین (ع) مشهد گوشه‌های دیگری از فعالیت‌های یگان‌های رزم خراسان می‌باشد.

سخن پایانی

خراسان بزرگ در دوران دفاع مقدس ۳۰۸۲۵۶ نفر بسیجی به یگان‌های رزم اعزام نمود. این خطه با یگان‌های رزمی که در بالا ذکر شد، علاوه بر شبیخون‌ها و تک‌های محدود گردانی، در ۹۸ عملیات کوچک یک تا سه روز،

و عملیات های بزرگ ۴ تا ۷۰ روز، مثل والفجر ۸ و کربلای پنج، در هشت سال دفاع مقدس حضور داشته است. عملیات های مستقل توپخانه، مهندسی، پدافند هوایی و ... که در پشتیبانی یگان ها بوده و جزو آمار نیامده است.

حضور تأثیرگذار دلاوران خراسانی در میادین نبرد، در کنار کمک جدی به حفظ استقلال و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی و ناکامی دشمنان، به شهادت و جانبازی تعداد زیادی از بهترین جوانان این خطه انجامید که تقدیم ۲۳۰۰۰ شهید استان های خراسان از آن جمله است.

خراسان بزرگ در دوران دفاع مقدس ۴۰۱۵ نفر آزاده و ۴۷۷۷۷ نفر جانباز تقدیم انقلاب اسلامی کرده است که بیش از ۱۸۳۰۰ نفر آنان دارای بیش از ۲۵ درصد جانبازی می باشند. ۱۹۲۰ نفر از این عزیزان جانباز شیمیایی بالای ۲۵ درصد هستند و ۴۰ نفرشان بیش از ۷۰ درصد از کار افتادگی دارند. ۴۸۹۳ نفر از جانبازان خراسانی نیز جانبازان اعصاب و روان بالای ۲۵ درصد هستند.

*در تهیه این جزوه از اطلاعات و دست نوشته های جناب آقای سیدهاشم موسوی از فرماندهان خراسانی دفاع مقدس استفاده شده است.